وعوض فامالس البته برضا او بر وعده خدا اعتماد کنید و استوار باشید نه بر دیگری
واما اباه فارجوا ای والبته از کرم خدا نه از دیگری امیدوار باشید یا بسوی خدا رجوع
کنید نه بسوی دیگری تا بیابید اجر جزیل و ثواب جمیل قوله فانما زیرا که هر آینه مصیبت
که محروم کسیست که ناامید کرده شده است او را از ثواب پس قوله الثواب مفعول
دوم است السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و درین حدیث نیز ابتدا او انتها بسلام
است برای اشعار بسنت دَخَلَ رَجُلٌ اَشْهَبُ اللِّحْيَةِ جَسِيمٌ صَبِيحٌ متن
فَتَخَطَّى رِقَابَهُمْ فَبَكَى ثُمَّ الْتَفَتَ اِلَى الصَّحَابَةِ فَقَالَ اِنَّ فِي اللهِ
عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَعِوَضًا مِنْ كُلِّ فَائِتٍ وَخَلَفًا مِنْ كُلِّ
هَالِكٍ فَاِلَى اللهِ فَاَنِيبُوا وَاِلَيْهِ فَارْغَبُوا وَنَظَرُهُ اِلَيْكُمْ فِي
الْبَلَاءِ فَانْظُرُوا فَاِنَّمَا الْمُصَابُ مَنْ لَمْ يُجْبَرْ وَانْصَرَفَ فَقَالَ
اَبُو بَكْرٍ وَعَلِيٌّ هَذَا الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشهب افعل صفت است
شهبه بضم [illegible] سپیدی بر سیاهی غالب آمد اشهب مصدر منه از باب علم جامت متن
بفتح [illegible] از باب کرم صاحت خوب از باب کرم خبر مکو گردن جال
کسیست از باب نصر [illegible] و صحیح مستدرک حاکم مرویست از انس رض که در آمد مرد
که سفیدی ریش او غالب بود بر سیاهی او جسیم آور و توانا خوب روی فتخطی پس
تجاوز کرد و از گردنهای مردم پس از دحام بسوی مکانی که اصحاب او را آمده بود
وار اصحاب [illegible] پس آب از چشمش روان گردید چون سرور عالم را اندید
و دید بسوی اصحاب عظام پس گفت ان في الله عزاء الى قوله المصاب [illegible] نزدیک
مرقوم است فالى الله [illegible] وقتی که رجوع [illegible] خداست پس از هر مصیبت بسوی خدا
رجوع کنید بحسن اقبال و حسن اعمال قال الله تعالى والذين اجتنبوا الطاغوت

ان البعيد

ان يعبدوها وانابوا الى الله لهم البشرى و بسوی ثواب خدا يا لقای خدا راغب و مایل
شوید قوله و نظره اليكم يعني نظر خدا تعالى بسوی شما است در حال ابتلا پس شما تفکر
و تامل کنید که چگونه قیام مینمایید بحق خدا از روی صبر و شکر و رضا بقضا یا شما نظر
کنید بسوی مبتلا که خداست نه بسوی بلا اگر هستید از محبان خدا قوله فانما المصاب
بضم میم من لم يجبر بصیغه مضارع مجهول زیرا که مصیبت زده در حقیقت نیست
مگر کسیست که حالش بصلاح نیاراسته اند بتوفیق صبر جمیل و تحصیل اجر جزیل
قوله وانصرف اى میگوید که آن مرد اشهب اللحيه این گفت و برگشت و رفت
پس از رفتن آن مرد گفت صدیق اکبر و علی مرتضی که این مرد خضر است قوله عليه
السلام ظاهر آنست که این قول از صدیق و مرتضی است و محتمل که از مصنف یا از
بعضی مخرجان باشد قال العسقلاني في هذا الحديث واهى الاسناد خضر بفتح خا و کسر
ضاد است و روایت کرده و فتح خا با سکون ضاد و وجه تسمیه آنکه بر زمین نشست
و به سبب او سبز گشت کنیت او ابو العباس است و نام او بليا بفتح موحده و سکون
لام و یا و مثناة تحتیه ابن ملکان بفتح میم و سکون لام و بکاف گو اختلافا لکن
و در حقیقت او اختلافات است ملک است یا بشر ولی است یا نبی و مرسل است یا غیر
مرسل حی است یا حی که جماعة الکرامی و در زمان حضرت ابراهیم است یا بعد
آن و بعد تست بزمان قلیل است یا کثیر و فرعون موسی همراه اوست یا پیر او که
نا القاموس و در شرح است که تحقیق مسموع است از شیخ محمد بکری قدس سره یا قیل
ان الخضر هو ابن فرعون ضعیف بل لیس [illegible] والصحيح انه ابن آدم [illegible] من
صلبه ثم الصحيح انه نبي و يعيش الى ان يقاتل الدجال انتهى وقال الامام
النووي والاكثر ان من العلماء انه حي موجود بين اظهرنا وذلك متفق عليه عند

Copyright © King Saud University